

## نقش زبان و ادبیات عربی در انتقال فرهنگ و تمدن اسلامی به اندلس (صفحات ۹ تا ۲۸)

DOR: 20.1001.1.17358663.1400.16.46.1.9

نوع مقاله: پژوهشی

عنایت الله فاتحی نژاد<sup>۱</sup> \* محمد حسین اشرف<sup>۲</sup>

پذیرش: ۹۹/۱۰/۲۰

دریافت: ۹۸/۰۸/۲۱

### چکیده

موضوع این پژوهش، بیان میزان نقش‌آفرینی زبان و ادبیات عربی در انتقال فرهنگ و تمدن اسلامی به اسپانیای امروزی (اندلس اسلامی) است. این نقش‌آفرینی از سال ۹۲ق یعنی ابتدای حضور مسلمانان در این سرزمین، آغاز شد و نزدیک به ۸ سده به طول انجامید. آنچه به‌عنوان میراث فرهنگ و تمدن اسلامی در طی این مدت به اندلس انتقال یافت، در قالب آثار مکتوب و روایات شفاهی است که غالباً به زبان عربی منتقل شده و بهره‌گیری از آن، نیازمند آشنایی ساکنان اندلس، با این زبان است. در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به این پرسش پاسخ داده شده که زبان عربی به‌عنوان پل ارتباطی میان فرهنگ و تمدن اسلامی در شرق و اسپانیای مسیحی در غرب چه نقشی داشته است؟ بر اساس یافته‌های این پژوهش، فرهنگ و تمدن اسلامی در طی ۸ قرن به‌ویژه در سده‌های نخست اسلامی، در اندلس گسترش یافت که تقریباً تمامی محتوای آن به زبان عربی و تنها با این زبان، قابل انتقال بود. در نتیجه، زبان عربی برای انتقال آموزه‌های دینی و همچنین ارتباط ساکنان اندلس با حاکمیت، هم برای مردم اندلس و هم برای حاکمان اهمیت یافت. به دنبال آن، اقداماتی برای رفع نیازهای موجود انجام شد که تأسیس مدارس، کتابخانه‌ها و انتقال منابع علمی و عالمان از شرق به اندلس، در این موضوع، نقش‌آفرین بودند.

**واژگان کلیدی:** اندلس، انتقال فرهنگ، ارتباط میان فرهنگی، شرق و غرب، اسلام و مسیحیت، زبان و ادبیات عربی.

۱. دانشیار زبان و ادبیات عرب، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).  
fatehienayat@gmail.com

۲. دانش‌آموخته دکتری رشته زبان و ادبیات عربی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.  
mh\_ashraf2000@yahoo.com

## ۱- بیان مسأله

لازمه‌ی رشد و گسترش فرهنگ و تمدن جدید در جامعه‌ی مقصد، انتقال مفاهیم حاکم بر آن است. انتقال آثار مکتوب و توانایی بهره‌گیری از آن از ضرورت‌های این فرآیند است. مسلمانان، فتح اندلس را از سال ۹۲ ق آغاز و در سال ۹۵ ق کامل کردند. در سال‌های نخست حضور در اندلس، انتقال فرهنگ و تمدن اسلامی به ساکنان اندلس که اغلب مسیحی‌مذهب و گاه یهودی بودند به‌دشواری صورت می‌پذیرفت. به‌جز قرآن کریم که توسط تعدادی از جنگاوران حامل و حافظ قرآن و تنی چند از صحابه سپاهیان فاتح، تعلیم داده می‌شد، میراث مکتوب اسلامی، اغلب در کتابخانه‌های مشرق زمین، به‌ویژه کتابخانه‌های بغداد، جامانده بود. بر این اساس، انتقال و گسترش فرهنگ اسلامی در سرزمین تازه فتح‌شده، نیازمند انتقال این منابع و از سوی دیگر توانایی جامعه‌ی اندلس بر استفاده از این منابع بود.

در این مقاله بیان خواهد شد که چگونه مسلمانان، آنچه لازمه‌ی رشد و گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی بود، از خاور اسلامی به اندلس منتقل کردند و استادان علوم مختلف، کتاب‌های درسی و منابع کهن اسلامی، شاعران و نویسندگان و حتی موسیقی‌دانان مشرق به اندلس وارد شدند و به گسترش فرهنگ اسلامی و شرقی کمک کردند. ارزش انتقال منابع کهن اسلامی به اندلس آنگاه بیشتر نمایان می‌گردد که برخی از این منابع، بعدها در مشرق نایاب شد و مشرقیان نیز از منابع انتقال‌یافته به اندلس بهره جستند و این منابع نزد آنان اعتبار فراوان یافت (مقری، ۱۹۶۸م: ۹/۲).

## ۲. ادبیات پژوهش

### ۲-۱. ادبیات تجربی

حضور فرهنگ و تمدن اسلامی در اندلس، از سوی محققان اسلامی و غربی، از جوانب مختلف، موردبررسی قرار گرفته است. تأثیر و تأثر دوسویه و میزان گسترش تمدن اسلامی در قلمرو جدید، هم موضوع جدیدی نیست و منابع مرتبط در این خصوص، تقریباً غیرقابل‌شمارش است. اما آنچه در این مقاله به‌صورت ویژه، موردبررسی قرار گرفته، نقش و اهمیت زبان و ادبیات عربی در انتقال فرهنگ و تمدن اسلامی به اندلس است که پرداختن به آن، مطالعه‌ی تاریخی از آغاز فتح اندلس تا پایان حضور مسلمانان را

در این سرزمین می‌طلبید. از آثار کهنی همچون المقتبس ابن حیان قرطبی و تاریخ ابن خلدون و الأحاظه فی أخبار الغرناطه اثر لسان الدین بن خطیب گرفته تا آثار متأخرانی نظیر تاریخ الأدب الأندلسی تألیف احسان عباس، الرحلات المتبادلّه بین المغرب الإسلامی و المشرق از ذنون طه و آثار مستشرقانی مانند پروونسال، در تدوین این مقاله استفاده و تلاش شده است مقدمه‌ای برای پژوهش‌های بعدی در خصوص نقش زبان و ادبیات عربی در انتقال فرهنگ و تمدن اسلامی به اندلس ارائه نماید.

### ۲-۲. ادبیات نظری

مطالعه‌ی منابع مرتبط با تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی نشان می‌دهد که مردم اندلس، آنگاه با علوم اسلامی همگام شدند که توانستند به‌خوبی، با مفاهیم آن آشنا گردند. آشنایی آنان با آموزه‌های فرهنگ و تمدن اسلامی، منوط به انتقال میراث مکتوب اسلامی از مهد آن یعنی مشرق زمین به اندلس و همچنین توانایی مردم اندلس در استفاده از این منابع بود. از این رو انتقال این میراث به اندلس و توانمند ساختن مردم اندلس به زبان عربی برای بهره‌گیری از این منابع مکتوب و گاه شفاهی، اولویت یافت. کتاب ارزشمند ابن بشکوال با عنوان الصلّه و آثار ابن فرضی و مقری و چند اثر مشهور از ابن‌ابار و سرانجام کتاب ابن‌خیر با عنوان فهرسه از جمله منابعی است که نشان می‌دهد چه تعداد از منابع، در مدت کوتاهی از شرق به اندلس راه‌یافته و در آنجا تدریس می‌شده است. اما در منابع موجود به‌صورت مستقل به موضوع نقش زبان و ادبیات عربی در راه‌یابی و انتقال علوم اسلامی و رشد و گسترش آن در اندلس پرداخته نشده است. بر این اساس تلاش شد تا از خلال شرح احوال و آثار نویسندگان و دانشمندان که به‌ویژه در ۴ سده نخست در اندلس می‌زیسته و میان شرق و اندلس در رفت‌وآمد بوده‌اند، موضوع موردبحث و بررسی قرار گیرد. این بررسی، چارچوبی برای ارتباط دو فرهنگ اسلامی و غربی در دوران حاکمیت مسلمانان بر اندلس به دست می‌دهد.

### ۳. روش پژوهش

در این مقاله، تلاش شده تا از خلال حوادث تاریخی و شرح احوال دانشمندان و حاکمان اندلس و مطالعه‌ی تحلیل‌های موجود، نقش زبان و ادبیات عربی در انتقال فرهنگ و تمدن اسلامی، با روش تحلیل تاریخی، تعقیب و معرفی شود. فهرست کتاب‌های

منتقل شده از شرق به اندلس، تأسیس مراکز و مدارس تعلیم قرآن و علوم اسلامی و آثار تألیف شده در اندلس به زبان عربی و چگونگی ارتباط مردمی که به لاتین سخن می‌گفتند و می‌نوشتند با حاکمان عربی زبان، دستمایه‌ی مهمی برای این تحلیل تاریخی قلمداد می‌شود.

#### ۴. تحلیل تاریخی

##### ۴-۱. اهمیت دینی (انتقال آموزه‌های دینی و تعالیم اسلامی در اندلس به زبان عربی)

منابع اسلامی، از اشتیاق مردم اندلس به فراگیری دین اسلام به‌عنوان دین جدید سخن رانده‌اند. از سویی ترویج فرهنگ اسلامی و دین جدید، از مهم‌ترین دلایل حکومت بغداد برای فتح اندلس بود. سرداران مسلمان، دلیل حضور خود را در این منطقه، گسترش اسلام در میان ساکنان بومی اسپانیا و مالاً به سراسر مغرب زمین می‌دانستند. تحقق این آرمان، نیازمند آشنایی مردم اندلس با متون عربی به‌ویژه قرآن بود. بدین منظور می‌باید در آغاز، منابعی برای آشنایی نوآموزان اندلسی با متون عربی در اختیار آنان قرار می‌گرفت. در سال‌های نخستین، تا دوره عبدالرحمن داخل (حک ۱۳۸ق/۷۵۶م-۱۷۲ق/۷۸۷م) امور جنگ و فتوحات، مجال چندانی برای اهتمام حاکمان اندلس به گسترش زبان و ادبیات و شعر و فلسفه باقی نگذاشت. هرچند آنان خودشیفته‌ی شعر و شاعری بودند و به هر یک از آنان اشعاری منسوب است، اما فراگیری زبان عربی برای قرائت قرآن و شناخت احکام اسلامی و انجام شعائر اسلامی ضرورتی دیگر بود که در سال‌های بعد بیشتر مورد اهتمام قرار گرفت (نعنعی، ۱۳۸۰: ۱۵۱).

در آغاز، برخی تابعین، فقهاء، محدثان، حافظان قرآن و راویان اخبار، شعر و تاریخ عرب، نخستین آموزش‌های زبانی را به مردم اندلس بر عهده داشتند، اما تعداد دانش‌آموختگان و معلمان علوم اسلامی، اندک بود و حاکمان، بر آن شدند تا کسانی را برای کسب علم و دانش به شرق گسیل دارند یا از دانشمندان بزرگ مشرق زمین برای حضور در اندلس یاری بطلبند (مقری، ۱۹۶۸: ۶۴/۳؛ نعنعی، ۱۳۸۰: ۹۰). بدین ترتیب مهاجران که اغلب از علما و ادبای شرق اسلامی و از تابعین و راویان حدیث بودند به‌عنوان گروه نخست، به اندلس رفتند. نام بسیاری از آنان توسط عبدالواحد مراکشی در کتاب المعجب و مقری در نفع الطیب آمده است. ابراهیم بن سلیمان شامی (۱۸۰-۲۰۶ق) و ابراهیم بن احمد بن شیبانی (د. ۲۹۸ق)، پس از ملاقات با ابوتمام و بحرتری و دعبل در

شرق، اشعار ابوتام و دیگران را در اندلس روایت می‌کردند. آنان کوشیدند تا زبان عربی را جایگزین زبان‌ها و لهجه‌های محلی کنند (نعنی، ۱۳۸۰: ۷۴-۷۵؛ آیت‌الله‌زاده شیرازی، ۱۳۵۴: ۳۷). حضور روزافزون مسلمانان در اندلس از یک‌سو و گسترش سریع دین اسلام در میان قبایل بربر و ظهور تازه‌مسلمانان در میان آنان، نشان از توفیق حاکمان در این امر دارد (ابن خلدون، ۲۰۰۱: ۱۱۸۹). اما این معلمان کم‌شمار، با شرایطی که گفته شد نمی‌توانستند علوم مرتبط با علوم قرآن، نظیر نحو و لغت که برای تعلیم قرآن ضروری بود آموزش دهند. در نتیجه، قَلت منابع درسی و علمی از یک‌سو و کثرت تقاضا برای فراگیری علوم به‌ویژه زبان عربی از سوی دیگر، دانشمندان و دستگاه حکومت را بر آن داشت تا برای تأمین نیازهای زبانی و علمی مردمان اندلس، به داشته‌های خاور اسلامی اهتمام ورزند. از این رو سفرهای دانشمندان به شرق، گسترش یافت. آنان در خلال این سفرها با عالمان شرق با شیوخ و علمای مدینه گرفته تا صحابه پیامبر اکرم (ص) و تابعین دیدار می‌کردند و از دانش آنان بهره می‌گرفتند و پس از بازگشت، آموخته‌های خود را به مردمان اندلس آموزش می‌دادند. بغداد در آن روزگار، مرکز تمدن و اندیشه اسلامی قلمداد می‌شد. چه بزرگان علم و معرفت در تمامی شاخه‌های علمی در آنجا جمع بودند. بغداد، مجمع علمی پررونقی برای اهل علم به شمار می‌رفت. از طبیبان و فلاسفه گرفته تا ادیبان و شاعران عرب و ایرانی و هندی و سریانی و غیره. از این رو مقصد بسیاری از مردمان اندلس بود. این مهاجرت‌ها و سفرهای علمی از دوران حاکمان اموی اندلس آغاز شد. دانشمندان مسافر به شرق، اغلب پس از ادای حج و زیارت اماکن مذهبی، به مراکز اصلی علم و تمدن یعنی حجاز، عراق، خراسان، شام و مصر می‌رفتند و پس از فراگیری علم و ادب این نواحی، آنچه از مکتوبات و محفوظات که با خود داشتند به اندلس می‌آوردند و نشر می‌دادند. عراق علاوه بر بغداد دربردارنده بسیاری از عالمان و ادیبان آن روزگار در کوفه و بصره و سپس واسط، انبار، تکریت، موصل و سایر نقاط بود. تشویق و حمایت مردم و حاکمان، دانشمندان اندلس را برای تکرار این روند و انتقال هر چه بیشتر این منابع علمی به اندلس مصمم‌تر می‌ساخت. در آغاز، این سفرها به‌منظور دریافت احادیث نبوی به‌عنوان دومین منبع اصلی دین اسلام پس از قرآن کریم انجام می‌شد، اما به تدریج، به قلمرو سایر علوم نیز راه یافت. بدین ترتیب بخش عظیمی از تمدن و علوم و ادبیات مشرق زمین از همین راه به‌صورت روایت شفاهی یا مکتوب به اندلس راه و

گسترش یافت. دین واحد، در اندلس و شرق، باعث می‌شد تا اندلسیان در مشرق و اهل مشرق در اندلس به‌هیچ‌روی، احساس غربت نکنند. حتی مردمان ایران و هند نیز چون به دین اسلام گرویده بودند در تعامل میان شرق و اندلس به آسانی مشارکت می‌کردند. نتیجه‌ی این فرایند آن شد که طی کمتر از ۱۰ سال پس از فتح اندلس، یعنی در حدود سال ۱۰۰ ق، اسلام به‌عنوان یک دین فعال در اندلس حضور یافت (ابن قوطیه، [بی‌تا]: ۳۸؛ نعنعی، ۱۳۸۰: ۸۹-۹۰؛ امین، ۲۰۱۳: ۲۸؛ ذنون طه، ۲۰۰۵: ۴۲).

هرچه از زمان حضور مسلمانان در اندلس بیشتر می‌گذشت، ضرورت آموزش زبان عربی، نمایان‌تر می‌شد. مسلمانان پس از استقرار حکومت اسلامی در اندلس، مدارس و مکتب‌هایی به شیوه‌ی آنچه در شرق رایج بود، برای آموزش زبان و ادبیات عربی و علوم اسلامی به کودکان تأسیس کردند (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۲/۲۴۵). برای آموزش تعالیم دینی به‌ویژه قرآن کریم و نیز تعلیم کتابت، از روایت شعر نیز بهره می‌جستند و در خلال آن مفاهیم قرآنی را ارائه می‌کردند و ضمن آن مهارت‌های نامه‌نگاری و قواعد زبان عربی و خط و کتابت را آموزش می‌دادند. وقتی کودکان به سنین جوانی می‌رسیدند شعر و زبان عربی را به‌صورت اختصاصی، فرامی‌گرفتند. در اندلس، عقیده بر آن بود که علم به قوانین دستوری و اعراب برای یادگیری زبان عربی ضروری نیست و اگر خواندن و نوشتن به زبان عربی ملکه ذهن شود مهارت لازم در نظم و نثر به دست می‌آید. بنابراین نخست با قرائت متون و فهم آن، آموزش را آغاز می‌کردند. همان‌گونه که در *الکتاب سیبویه* - که از نخستین منابع نحو عربی است - قواعد نحوی همراه با شواهد شعری و امثال عرب ارائه شده است. همچنین اعتقاد بر این بود کسی که تنها به قواعد مندرج در این کتاب، صرف‌نظر از شواهد شعری و بیان عربی آن توجه می‌کند در واقع در زبان عربی مهارتی به دست نیاورده است. ابن خلدون معتقد بود دانستن این قوانین، به‌تنهایی علم نیست (ابن خلدون، ۲۰۰۱، ۲/۱۱۹۲-۱۱۹۴، ۱۲۴۰). بسیاری از منابع شعر و ادب و لغت عربی، بر این شیوه، تدریس شد. ابن خیر در کتاب *فهرسه*، به منابع بسیاری از این دست اشاره کرده است که در دوران او یعنی سده ۵ق در اندلس تدریس می‌شد. او با ذکر هر یک از این منابع، سلسله افرادی را که یکی پس از دیگری این منابع را تدریس کرده‌اند نام برده است. این تسلسل مدرسان، نشان از آن دارد که اغلب این منابع دست کم از یک یا دو سده پیش از او در اندلس وجود داشته و تدریس می‌شده است (ابن خیر،

۱۴۱۹ق: ۲۷۲). هر چه از حضور مسلمانان در اندلس بیشتر می‌گذشت، سرعت و حجم آموخته‌های علمی میان دو سرزمین بیشتر می‌شد. به گونه‌ای که برخی اعتقاد دارند کمتر عالمی در اندلس باقی ماند که برای کسب علم و دانش به شرق سفر نکرده باشد (امین، ۲۰۱۳: ۴۸۸؛ ذنون طه، ۲۰۰۵: ۴۱). برخی از مهاجران از مشرق به اندلس، آنجا را موطن خود ساخته و در آنجا اقامت کردند و تا پایان عمر خویش در اندلس ماندند و برخی دیگر به مشرق بازگشتند (ابن فرضی، ۱۴۰۸ق: ۴۸/۱؛ مقرئ، ۱۹۶۸: همان).

به نظر می‌رسد در سال‌های نخست حضور مسلمانان در اندلس، مراکز تعلیم محدود به مساجد و سپس مکتب‌خانه (کتابتیب) بوده است. تا آغاز سده ۵ م که اندلسیان، با مدارس آشنا شدند (سامرائی و دیگران، ۱۹۶۷: ۳۱۳؛ شکعه، ۲۰۰۵: ۷۲). در واقع تا قبل از این تاریخ، مساجد علاوه بر عبادتگاه مسلمانان، به‌عنوان جایگاه آموزش علوم مختلف و ترویج فرهنگ اسلامی قلمداد می‌شد. تا روزگار حکم، مسجد جامع قرطبه، به‌عنوان یکی از مشهورترین مدارس عالم شناخته می‌شد. استادان میرزی در این مدرسه تدریس می‌کردند. ابوبکر بن معاویه قرشی، به تدریس حدیث می‌پرداخت. ابوعلی قالی موضوعاتی چون احوال عرب پیش از اسلام و زبان و شعر و ضرب‌المثل‌ها را املاء می‌کرد. ابن قوطیه به آموزش نحو عربی می‌پرداخت و در مجموع هزاران نفر در این مدرسه تحصیل می‌کردند. پس از آن که قرطبه، در عرصه علوم، پیشرفت فراوان کرد، مسجد جامع این شهر که پیش‌تر توسط عبدالرحمان داخل در سال ۱۷۰ق/۷۸۶ به سبک جامع دمشق بنا شده بود، به‌عنوان جایگاه تحصیل و تدریس اعتبار یافت و دانشمندان و طالبان علم برای تدریس و تحصیل بدان‌جا می‌رفتند. در نتیجه، محلی صرفاً علمی در آن‌جا احداث شد که در نشاط علمی دوران موسوم به والیان، نقش مهمی ایفا کرد. این مکان، دارای رواق‌هایی متعدد بود که حلقه‌های درس در آن‌جا تشکیل می‌شد. طالبان علم در جامع قرطبه، علوم مختلفی نظیر علوم دینی، ادبیات، تاریخ، جغرافیا، طب، فلک، ریاضیات و سایر علوم را فرا می‌گرفتند. در واقع، می‌توان جامع قرطبه را دانشگاهی عمومی برای مردمان اندلس به شمار آورد. وسعت تحقیقات علمی که در قرطبه انجام می‌شد به تدریج آن را به یکی از بزرگ‌ترین پایگاه‌های فکری اسلام در اندلس تبدیل کرد که به تدریج در دنیای آن روز، در میان یکی از مراکز علمی معتبر شناخته شد (عنان، ۱۳۸۰: ۴۹۶-۴۹۷؛ بشری، ۱۴۱۷ق: ۱۳۸؛ غنیمه، ۱۳۶۴ش: ۵۲-۵۳، ۷۲-۷۳).

در سال‌های ۳۰۰-۳۶۶ ق پس از ورود ابوعلی قالی به اندلس، مدرسه‌ی تحقیقات لغوی در این سرزمین تأسیس شد. ابوعلی قالی در سال ۳۳۰ ق/۹۴۱ م از شرق به اندلس رفت و بسیاری از منابع علمی و ادبی را با خود به اندلس برد. از جمله این منابع می‌توان به دیوان‌های شعر شاعران نامداری همچون امرؤالقیس، زهیر، نابغه ذبیانی، خنساء، اخطل، جریر و فرزددق و برخی کتاب‌های اخبار و لغت اشاره کرد. او علاوه بر تألیف آثار لغوی، کتاب *امالی* را بر شاگردان خود در اندلس املاء کرد. ابوعلی، مجالس علمی و کلاس‌های درس خود را در جامع‌الزهراء تشکیل می‌داد. طالبان علم بسیاری در کلاس‌های درس او حاضر می‌شدند. گفته می‌شود در جلسات درس او بیش از ۴۰۰ نفر حاضر می‌شدند (ابن بسام، ۲۰۰۰: ۱۴/۱-۱۵؛ ابن خیر، ۱۴۱۹ق: ۳۲۵؛ ابن حیان قرطبی، ۱۴۱۵ق: ۴۸۰/۵؛ ابن فرضی، ۱۴۰۸ق: ۶۹/۱؛ حمیدی، ۱۹۶۶: ۱۶۴؛ سامرائی و دیگران، ۱۹۶۷: ۱۴۰، ۳۲۸)

تنها جامع قرطبه و الزهراء به‌عنوان مراکز علمی آن روزگار مطرح نبودند. شهرهای مختلف اندلس، مساجد جامع داشتند که در آن حلقه‌های درس تشکیل می‌شد. اشبیلیه، طلیطله، شاطبه<sup>۱</sup>، مرسیه، غرناطه (گرانادا) از جمله شهرهایی بودند که در بنیان نهادن تمدن و پیشرفت علمی اندلس سهیم شدند. آکادمی یا بیت‌الحکمه و یا دارالعلم‌ها پس از مساجد تأسیس شدند و بیشتر شبیه آکادمی‌های قدیم یونان بودند، زیرا برخلاف مساجد که جنبه‌ی عبادی داشت، در چنین مراکزی صرفاً به مسائل علمی و فعالیت‌های آموزشی پرداخته می‌شد. بیت‌الحکمه و دارالعلم‌ها نیز همچون مساجد، در روند گسترش آموزش علوم، نقش مهمی داشتند. با این تفاوت که بیت‌الحکمه‌ها بیشتر به مسائلی از قبیل ترجمه و بررسی و تحقیق در انجام خدمات علمی مشارکت داشت و دارالعلم‌ها بیشتر در مسائل آموزشی شرکت می‌جستند. در اندلس، امکان بهره‌گیری از تعلیم در مدارس، دیرتر از شرق فراهم شد. نخستین مدرسه به معنای واقعی در سال ۷۵۰ ق در زمان یوسف اول از شاهان دولت بنی‌احمر و به تقلید از مدارس مغرب غرناطه تأسیس شد. اما پیش از آن مکان‌هایی با عنوان مدارس علمی در کنار مساجد بنا شد و تدریس علوم مختلف به آن‌جا انتقال یافت. در روزگار ناصر، ۸۰ مدرسه عالی در قرطبه وجود داشت که نشان از رونق

<sup>۱</sup> -Jativa

مدارس در این دوره - با مفهومی که بیان شد- دارد. در دوران حکم مستنصر نیز ۲۷ مکتب در قرطبه به دستور او ایجاد شد. او برای تدریس در این مکتب‌ها از دانشمندان و فقیهان استفاده کرد و برای ایشان مقرری در نظر گرفت و صله‌های فراوانی به آنان بخشید تا به کودکان مسلمان، تعلیم دهند (بشری، ۱۴۱۷ق: ۱۴۱، ۱۴۶؛ غنیمه، ۱۳۶۴ش: ۷۵).

می‌توان دریافت که در اندلس نیز به شیوه‌ی شرق، مساجد و جوامع علاوه بر عبادت، به‌عنوان مراکز آموزشی در اندلس به شمار می‌آمدند. به‌عبارت‌دیگر، تعلیم دانش در طول حیات اسلامی اندلس، نیز جنبه‌ی مسجدی داشته و این کار در مساجد جامع شهرهای مرکزی و مسجدهای کوچک نواحی مختلف، صورت گرفته است (همو، ۱۶۴). در کنار آن برخی از دانشمندان و علما که از مکنت بیشتری برخوردار بودند، مجالس و حلقه‌های علمی را در منازل خویش تشکیل می‌دادند. از آن جمله می‌توان به احمد بن سعید بن کوثر معروف به علامه طلیطلی (د. ۴۰۳ق/ ۱۰۱۲م) اشاره کرد. او پس از اتمام درس، طالبان علم را در منزل خویش اطعام می‌کرد. برخی دیگر از حلقه‌های علمی و کلاس‌های درس در زندان‌ها برگزار می‌شد. دانشمندانی که به هر دلیل به زندان افکنده شده بودند به تدریس زندانیان می‌پرداختند. از جمله آنان می‌توان به احمد بن مفرج جیانی (د. ۳۶۶ق/ ۹۷۶م) اشاره کرد که به زندانیان طالب علم، ادب و لغت می‌آموخت. برخی دیگر از دانشمندان، علاوه بر تدریس، به تجارت و خریدوفروش نیز اشتغال داشتند. از این‌رو کلاس‌های درس خود را در حجره‌ها و دکان‌های خود تشکیل می‌دادند. مانند ابراهیم بن مبشر بکری (د. ۳۹۵ق/ ۱۰۰۴م). دکان او در نزدیکی مسجد جامع قرطبه بود. او علاوه بر تجارت، نسخه‌ها را نقطه‌گذاری و به نوآموزان تدریس می‌کرد. مجالس زنانه را نیز می‌توان یکی از مجالس علمی به شمار آورد. زنان عالم، حلقه‌های درس خود را در مجالس زنانه تشکیل می‌دادند. آنان در این مجالس، تدریس علوم چون ادبیات را با رونق فراوان تجربه می‌کردند. تمامی این موارد به وسعت آموزش علوم اسلامی در اندلس اشاره دارد و این که حلقه‌های درس در اندلس، تنها محدود به مساجد و جوامع نبود. هر چند می‌باید آن را به‌عنوان مراکز اصلی آموزش علوم به شمار آورد (بشری، ۱۴۱۷ق: ۱۴۱-۱۴۳؛ غنیمه، ۱۳۶۴ش: ۱۶۳-۱۶۴).

### ۴-۲. اهمیت سیاسی (زبان عربی، وسیله گفت‌وگو با حاکمیت)

پس از راه‌یابی اسلام به اندلس، البته همه‌ی مردم این منطقه، به دین اسلام درنیامدند و بر

دین پیشین خود که غالباً مسیحیت کاتولیک بود ماندند. این گروه به مستعربان نام یافتند و برای تعامل و تفاهم با حاکمیت، هم نیازمند گفتگو و هم آشنایی با مبانی و قوانین اسلامی و فقهی بودند که هر دو مستلزم دانستن زبان عربی بود. بدین ترتیب با گذشت زمان، زبان عربی آموختند. مستعربان آیین خاص خود را در کلیسای کاتولیک پایه‌گذاری کردند و روحانیان مذهبی، آیین آنان را به زبان مسیحیان اندلس که آمیخته‌ای از زبان ایبری قدیم و لاتینی رایج و عربی بود اجرا می‌کردند. زبان لاتین فصیح مخصوص روحانیان و مراسم مذهبی و نیز مختص اسپانیولی‌های مسیحی بود. مستعربان به تدریج همچون مردمان عرب، زبان عربی را فراگرفته و با این زبان سخن گفتند. این گرایش آنان به فرهنگ و تمدن عربی تا آنجا پیش رفت که به تدریج دو نام برای خود برمی‌گزیدند. یک نام عربی و دیگری نامی که در کلیسا و مراسم مذهبی خود به کار می‌بردند. ساکنان برخی از شهرهای بزرگ اندلس تا مدت‌ها پس از بازگشت به قلمرو حکومت اسپانیا همچنان به زبان عربی سخن می‌گفتند. به گونه‌ای که در طلیطله که در سال ۱۰۸۵م توسط آلفونسوی ششم به قلمرو اسپانیا بازگشت تا مدت دو قرن همچنان زبان عربی در تجارت، قضاوت، قانون و ادبیات، رایج بود. این تسلط به زبان عربی تنها مختص مستعربان نبود. بلکه بسیاری از بازرگانان بزرگ و معتبر مسیحی با وجود آن که زبان اصلی خویش را حفظ کرده بودند، زبان عربی را نیک می‌دانستند و از جامعه‌ی فرهنگی و روشنفکر در پایتخت یعنی قرطبه قلمداد می‌شدند. از این رو می‌توان گفت زبان عربی در میان طبقات روشنفکر و متمدن، بیش از مردمان عادی رواج داشت (نعنی، ۱۳۸۰ش: ۲۰۴-۲۰۹؛ آیت‌الله‌زاده شیرازی، ۱۳۵۴ش: ۳۵).

حاکمیت نیز نه تنها از زبان عربی که از گسترش علوم اسلامی و شرقی حمایت می‌کرد. البته این حمایت، خالی از انگیزه‌های سیاسی و تعصبات قبیله‌ای نبود. آنان با این روش، داشته‌های علمی و فرهنگی شرق را به اندلس منتقل می‌کردند و در سایه امتیازات تاریخی، حاکمیت سیاسی خود را بر سرزمین‌های فتح‌شده، استحکام می‌بخشیدند. این ضرورت از دوران عبدالرحمن ناصر، بیشتر نمایان شد. هر چند پیش از او نیز رفت و آمدها میان اندلس و شرق جریان داشت و رهاورد این سفرها اغلب، لغت، شعر، ایام و اخبار عرب بود. اما در دوران عبدالرحمن ناصر، شکلی منظم‌تر یافت. او به شیوه عباسیان در شرق، بر آن بود تا از دانش، شعر و ادب برای تحکیم بنیان حکومت خویش بهره گیرد.

این حمایت سبب شد تا استقبال مردم اندلس از علوم شرقی افزایش یابد. آنان برای فرزندان خویش، متون منظوم و منثور می‌خواندند و به آنان آموزش می‌دادند. مردمان اندلس اشتیاق بسیاری به شعر داشتند. از این رو می‌بینیم که بسیاری از امیران، خلفا، قضاة، وزراء، نحویان و لغویان، شعر می‌سرودند. تا جایی که در سده‌های بعد، شعر اندلس در مقام رقابت با شرق برآمد. به عقیده‌ی ابن‌خلدون، زبان عربی در میان اندلسیان به ملکه تبدیل شد و آنان این مهارت را بهتر از اهالی افریقه کسب کردند و این مهارت برتر، به دلیل ممارست بیشتر در حفظ واژگان در نظم یا نثر بود (امین، ۲۰۱۳: ۵۳۱-۵۳۲)؛ ابن‌خلدون، ۲۰۰۱: ۱۲۰/۲). این اشتیاق رفته‌رفته تبدیل به امتیاز سیاسی و اجتماعی و معیاری برای رشد و بالندگی عقل و تفکر و نوآوری گردید (مقری، ۱۹۶۸: ۳۰۲/۱؛ ابن‌الأبار، ۱۹۶۳: ۲۴۷/۱ ب). دانشمندان اندلس پس از چندی، آثار خود را با شیوه‌ی آثار مشرقیان نگاشتند و از منابع شرقی در آثار خود بهره‌های فراوان بردند. نمونه‌ی برجسته آن را می‌توان در کتاب *العقد الفرید* ابن‌عبدربه یافت که در مضامین و شیوه‌ی تقسیم‌بندی مطالب، کاملاً با *عیون الأخبار* ابن‌قتیبه مشابهت دارد و از آثار بزرگانی چون جاحظ، مبرد، سیبویه و دیگران اقتباس فراوان کرده است.

### ۴-۳. اهمیت علمی (زبان عربی، عامل تبادلات علمی اسلام و غرب)

گسترش و پیشرفت علوم مختلف در شرق از یک سو و نیاز شدید فاتحان و حاکمان پس از آن‌ها به این منابع، برای گسترش نفوذ فرهنگی و سیاسی خود در سرزمین‌های فتح‌شده از سوی دیگر، سبب شد تا بسیاری از منابع مهم علوم اسلامی و علوم وابسته به آن، نظیر لغت، زبان و ادبیات به اندلس منتقل گردد. از این رو اغلب حاکمان اندلس، اشتیاق فراوانی به انتقال منابع اسلامی شرق و جمع‌آوری آن‌ها در کتابخانه‌های معتبر اندلس داشتند. بدین منظور کتابخانه‌هایی عظیم در اندلس بنا کردند و انتقال کتاب‌های معتبر مشرق زمین را مورد حمایت قرار دادند. این حرکت در دوره‌ی ناصر (حک ۳۰۰-۳۵۰ ق) وارد مرحله‌ی جدید شد و در دوران مستنصر (حک ۳۵۰-۳۶۶ ق) به اوج رسید. گفته می‌شود حکم دوم (مستنصر) که خود اهل علم و دوستدار علوم مختلف بود، اشتیاق فراوانی به انتقال کتاب از مشرق به‌ویژه بغداد، دمشق و قاهره به اندلس داشت. او برای خرید کتاب و انتقال آن‌ها از شرق به اندلس، تاجران مخصوص، استخدام کرد و امتیازات فراوانی در اختیار آنان گذاشت. او اندلس را به بازاری بزرگ برای کتاب تبدیل کرد. به گونه‌ای که علم و ادب

از هر ناحیه‌ای بدان راه یافت. زنان و مردان بسیاری از اقشار مختلف، در کتابخانه‌ی او که مشتمل بر ۴۰۰ هزار عنوان کتاب در زمینه‌ها و علوم مختلف بود اشتغال داشتند. او همچنین محلی برای نسخه‌برداری از کتاب‌های مختلف در شهر جدید الإحداث «الزهراء» بنا کرد (ضبی، ۱۸۸۴: ۱۸-۱۹؛ امین، ۲۰۱۳: ۴۸۸). به تبع این اشتیاق، به جمع‌آوری منابع مشرق زمین، انتقال منابع اسلامی و کتاب‌های مربوط به زبان و ادبیات عربی نیز به صورت مکتوب یا از راه روایت در نزد اندلسیان رواج یافت. بسیاری از این منابع پس از انتقال با استقبال گسترده‌ی دانشمندان اندلس و بعدها مردمان عادی این سرزمین روبه‌رو شد و در مجالس و محافل علمی و ادبی مورد استفاده قرار گرفت و یا اساس تدریس علوم در جامع قرطبه گردید. از جمله می‌توان به آثار بزرگانی چون اصمعی، ابوزید انصاری، کسائی، فراء، ریاشی، ابن حاتم، ابن الأعرابی و خلیل بن احمد، ابن سکیت، ابن قتیبه، ابوعبید قاسم بن سلام و بسیاری از شاعران اشاره کرد (ابن فرضی، ۱۴۰۸ق: ۳۰۰/۱).

حج و تجارت میان شرق و اندلس نیز بر تبادل زبانی دو منطقه اثرگذار بود. بسیاری از واژگان و اصطلاحات مرتبط عربی از این دو طریق وارد زبان لاتین و حتی فرانسوی گردید. حج و تجارت از جمله دلایل ورود دانشمندان اندلس به مشرق زمین بود که در خلال آن، علوم مختلف، فراگرفته می‌شد و اغلب آثار مکتوب به اندلس انتقال می‌یافت. برخی تاجران مسلط به شعر و ادب، در هنگام ورود به اندلس، اشعاری سروده‌اند که در منابع ثبت گردیده و جزء اشعار نخستین عرب در اندلس قلمداد می‌گردد. نام سهل بن علی بن عثمان به‌عنوان تاجری نیشابوری، در منابع ذکر شده که از شرق وارد اندلس شد و اشعاری از او در هنگام ورود به اندلس ثبت گردیده است (ابن فرضی، ۱۴۰۸ق: ۵۴/۱، ۶۹، ۸۸، ۱۱۱ و جم؛ نک: مقرئ، ۱۳۸۸ق: ۶۷/۳).

آمد و شدها و دادوستدهای علمی شرق و اندلس محدود به سده‌های نخستین نبود، بلکه تا زمانی که اندلس در قلمرو مسلمانان بود این حرکت ادامه یافت و دانشمندان نامی بزرگی برای دریافت علوم مختلف از جمله علوم ادبی، لغت و نحو از شرق به اندلس یا بالعکس عزم سفر می‌کردند. مثلاً ابن مالک، مؤلف الفیه (حدود ۶۰۰-۶۷۲ ق) که در دوران موحدان و اواخر روزگار ایوبیان می‌زیست برای کسب دانش، راه مصر و سپس حجاز و شام در پیش گرفت و در محضر بزرگانی چون ابن یعیش (۵۵۳-۶۴۳ق) و دیگران کسب دانش، به‌ویژه در نحو و قرائت کرد (امین، ۲۰۱۳: ۴۸۹؛ نیز نک فاتحی‌نژاد،

۱۳۷۷ش: ۴/۵۶۷).

حاصل تمامی عواملی که گفته شد انتقال مجموعه‌ی عظیمی از منابع مکتوب و آثار تحقیقی دانشمندان مسلمان به اندلس بود. بقی بن مخلد (د. ۲۷۶ق) که خود محدثی بزرگ بود در طی دو مرحله مهاجرت به شرق در نوبت اول بیست سال و در نوبت دوم چهارده سال از ۲۸۴ محدث استماع حدیث کرد و هنگامی که به اندلس بازگشت، کتاب‌ها و یادداشت‌هایی همراه آورد که برای اندلسیان تازگی داشت (همانجا؛ یاقوت حموی، ۱۴۰۸ق: ۲/۷۴۷). او کتاب‌هایی چون فقه کبیر محمد بن ادریس شافعی، مسند ابوبکر بن شیبّه (در حدیث)، تاریخ و طبقات خلیفه بن خیاط و سیره عمر بن عبدالعزیز تألیف دورقی را با خود به اندلس آورد (ابن فرضی، ۱۴۰۸ق: ۱/۱۰۸-۱۰۹؛ پاکتچی، ۱۳۸۰ش: ۱۲/۳۹۲). نخستین کسی که لغت‌نامه‌ی عظیم العین خلیل بن احمد را به اندلس انتقال داد، قاسم بن ثابت بن حزم (د. ۳۰۲ق) اهل سرقسطه بود. البته کتاب العین توسط کسان دیگر نیز حتی به صورت روایت به اندلس انتقال یافت. الکتاب سیویه و آثار ابن قتیبه توسط محمد بن موسی بن هاشم بن یزید معروف به اُشْتِین (د. ۳۰۷ق) اهل قرطبه به صورت روایت، از شرق به اندلس منتقل شد. الکتاب سیویه توسط محمد بن یحیی بن عبدالسلام ازدی نحوی معروف به رباحی (د. ۳۵۸ق) به روایت از ابن نحاس نیز به اندلس برده شد (ابن فرضی، ۱۴۰۸ق: ۱/۱۴۲، ۱۵۲، ۴۰۲-۴۰۳؛ ۲/۳۱، ۷۲؛ سیوطی، ۱۴۲۶ق: ۱/۴۰۱).

آثار بزرگانی چون ابن قتیبه، بارها توسط افراد مختلف به اندلس منتقل شد. نام حسین بن فتح اهل نکور و اشیلیه در میان کسانی است که کتاب‌های ابن قتیبه را به اندلس انتقال دادند. برخی نیز مانند محمد بن زکریا بن محمد بن جعفر بن ابی عبدالاعلی با دانشمندان بزرگ مشرق، از جمله ابن قتیبه در بغداد دیدار کرده و آثار آنان را مستقیم از خودشان دریافت داشته و به اندلس منتقل کرده‌اند. آثار منتقل شده گاه‌آ آن‌چنان زیاد و توسط افراد مختلف بود که مثلاً مستنصر، فرمان مقابله کتاب العین خلیل بن احمد را به ابوعلی قالی و دو تن دیگر داد و پس از آن نسخه‌های بسیاری از این کتاب را حاضر کردند که از میان آن‌ها می‌توان به نسخه قاضی منذر بن سعید اشاره کرد که در مصر از ابن ولاد دریافت شده بود. بعدها در سده ۴ق، العین توسط ابوبکر زبیدی تلخیص شد. کتاب عروض خلیل بن احمد فراهیدی توسط یکی از تاجران به عبدالرحمن اوسط هدیه

شد (ابن خلدون، ۲۰۰۱م: ۱۱۶۷؛ ابن فرضی، ۱۴۰۸ق: ۱/۱۳۴، ۲/۳۱؛ ابن فرضی، ۱۴۰۸ق: ۴۵/۲؛ حمیدی، ۱۹۶۶م: ۵۱). سعید بن منذر بلوطی نیز کتاب *الإشراف* را از طریق روایت از محمد بن منذر دریافت و به اندلس منتقل کرد. *دیوان* متنی در زمان حیات او استنساخ و به اندلس ارسال شد و *البیان و التیسین* در زمان حیات جاحظ به اندلس انتقال یافت. نخستین کتاب نحوی که به اندلس راه یافت و در آنجا منتشر شد کتاب کسائی (د. ۱۸۸ق) بود و دانشمندان برجسته‌ای در زمینه‌ی نحو و لغت با استفاده از این منابع پرورش یافتند (آیت‌الله‌زاده شیرازی، ۱۳۵۴ش: ۴۳).

از جمله منابع مهم مشرق که در غرب با استقبال گسترده‌ای روبرو شد، کتاب *الأغانی* از ابوالفرج اصفهانی است. *الأغانی* انعکاس بزرگی در اندلس داشت و به‌عنوان متن درسی مدرسان، در اندلس قلمداد گردید (شهیدی پاک، ۱۳۸۹ش: ۲۰۸). اغلب منابع چنین ذکر کرده‌اند که حکم مستنصر، هزار دینار برای ابوالفرج اصفهانی که از تیره امویان بود فرستاد تا *اغانی* را پیش از آن که به دربار عباسیان ارسال نماید برای او بفرستد. هرچند برخی آن را خالی از افسانه‌پردازی ندانسته‌اند (مقری، ۱۹۶۸: ۷۲/۳ قس: آذرنوش، ۱۳۷۳ش: ۴۱۰/۹). شیه همین مطلب درباره‌ی مؤلف کتاب شرح *مختصر ابن عبدالحکیم* ذکر شده است (مقری، ۱۹۶۸: ۳۶۲/۱؛ عقیقی بخشایشی، ۱۳۵۰ش: ۱۸).

آثار جاحظ (د. ۲۵۵ق) نزد اندلسیان آوازه‌ای تمام داشت. برخی از دانشمندان اندلس پس از آن که با آثار او همچون *البیان و التیسین* برای دیدار او به شرق رفتند. آثار فارابی، *دیوان* متنی، مقامات حریری، رسائل بدیع و خوارزمی برخی دیگر از آثار راه‌یافته به اندلس قلمداد می‌گردند. نام ابوطاهر اسماعیل بن اسکندرانی نیز از همین جمله است. او که خود فقیهی شافعی بود در مشرق کتاب *الإصطلاح* سمعانی را از ابوطاهر سلفی استماع کرد و به مرسیه رفت و کتاب را در اختیار مردمان آن سامان نهاد. عبدالسلام بن سمح بن نابل از اهالی منطقه‌ای به نام مورور، پس از سفر به شرق، به مکه رفت و سپس در مصر با دانشمندانی چون ابوجعفر نحاس، ابوعلی آمدی، عباس بن احمد ازدی و دیگران دیدار کرد. ابن فرضی کتاب *شرح ابیات سیویه* تألیف ابن نحاس و *الکافی فی النحو* را نزد او فرا گرفت (یاقوت حموی، ۱۴۰۸ق: ۱۰۴/۱۶؛ سامرائی و دیگران، ۱۹۶۷: ۳۲۶؛ احسان عباس، ۱۹۹۷: ۵۸؛ بعیون، ۱۴۲۹ق: ۱۷۵؛ ابن فرضی، ۱۴۰۸ق: ۳۳۳-۳۳۲/۱؛ مقری، ۱۹۶۸: ۱۴۳/۳).

### ۵. نتیجه‌گیری

انتقال فرهنگ و تمدن اسلامی به غرب (اندلس)، حاصل همگرایی عواملی بود که مهم‌ترین آن‌ها نفوذ و گسترش زبان و ادبیات عربی در این سرزمین است. نقش و اهمیت زبان و ادبیات عربی در راه یابی و گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی در اندلس، در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت.

هم‌زمان با فتح اندلس، دین جدید یعنی اسلام، باید به مردمی که اغلب، بر آیین مسیحیت بودند آموزش داده می‌شد و در میان آنان گسترش می‌یافت. بدین ترتیب زبان عربی به‌عنوان نخستین ابزار آموزش تعالیم اسلامی، نقش و اهمیت دینی یافت. از سوی ساکنان اندلس، صرف‌نظر از انگیزه‌های دینی و پذیرش یا عدم پذیرش اسلام، برای آشنایی هر چه بیشتر با سیاست حاکمان جدید و ایجاد مناسبات و ارتباط مؤثر با حاکمیت، ناگزیر به آموختن زبان عربی بودند. این اهمیت از نظر سیاسی، زمانی نمایان‌تر شد که حمایت حاکمان اندلس را از گسترش زبان عربی در مراکز و مدارس در پی داشت. حاکمان، به‌ویژه در سده‌های نخست، برای توسعه سیاسی مدنظر خود و استوار کردن پایه‌های حکومت خویش، می‌باید، میراث کهن و گران‌بهای دینی، علمی و ادبی سرزمین خود را در معرض دید مردمان قلمرو جدید می‌گذاشتند. از سوی دیگر، ورود اسلام به اندلس، علوم اسلامی و سایر علوم شرقی، از طریق منابع مکتوب، وارد قلمرو جدید شد که بهره‌گیری از آن‌ها، نیازمند تسلط بر زبان عربی بود. دعوت از تابعین و مبلغان دین اسلام، گسیل داشتن دانشمندان اندلس به شرق برای آشنایی آنان با تعالیم دینی و زبان و ادبیات سرزمین‌های اسلامی، مجهز ساختن کتابخانه‌های اندلس به منابع معتبر اسلامی، برخی از اقداماتی بود که برای آشنا ساختن مردمان اندلس با تعالیم اسلامی و متون دینی به‌ویژه قرآن کریم انجام شد. این اقدامات در سده‌های بعد توانست زبان و ادبیات عربی را تا جایی در اندلس گسترش دهد که زبان رسمی آن سامان را به عربی تغییر داد و شعر را تا حدی رواج داد که شاعران شرق و اندلس به مدت چندین قرن، به‌سان رقیبانی سرسخت با یکدیگر روبرو بودند. در نتیجه بدیهی است، انتقال فرهنگ و تمدن اسلامی، بدون گسترش زبان و ادبیات عربی در اندلس، سخت دشوار و شاید غیرممکن بود.

## منابع

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۳ش)، «ابوالفرج اصفهانی»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی، تهران، انتشارات دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- آیت‌الله‌زاده شیرازی، سید مرتضی (۱۳۵۴ش)، تأثیر تفکر اسلامی در اسپانیا یا اندلس، مجله معارف اسلامی، شماره ۲۳.
- ابن أبار (۱۴۱۰ق/۱۹۸۹م)، التكملة لكتاب الصلوة، به کوشش ابراهیم ایاری، قاهره، دارالكتاب المصری، بیروت، دارالكتاب اللبنانی.
- همو (۱۹۶۳م)، الخلة السیراء، به کوشش حسین مونس، قاهره، لجنة التألیف و الترجمة و النشر، چاپ اول.
- ابن‌بسام، علی (۲۰۰۰م)، الذخيرة فی محاسن أهل الجزيرة، به کوشش احسان عباس، بیروت.
- ابن‌بشکوال (بی‌تا)، الصلوة، نسخه الکترونیکی، [www.al-mostafa.com](http://www.al-mostafa.com)
- ابن حیان قرطبی (۱۴۱۵ق/۱۹۹۴م)، المقتبس من أنباء أهل الأندلس، به کوشش علی محمود مکی، قاهره.
- ابن خطیب، لسان‌الدین (۱۴۲۱ق/۲۰۰۱م)، الإحاطة فی أخبار الغرناطة، به کوشش محمد عبدالله عنان، قاهره، مکتبة الخانجي.
- همو (۱۹۵۶م)، اعمال الأعلام فی من بویع قبل الإحتلام من ملوک الإسلام، به کوشش لیوی پرووانسال، بیروت.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۴۳۱ق/۲۰۰۰م)، تاریخ، به کوشش خلیل شحادة و سهیل زکار، بیروت.
- همو (۱۴۳۱ق/۲۰۰۱م)، مقدمه، به کوشش خلیل شحادة و سهیل زکار، بیروت.
- ابن خیر، محمد (۱۴۱۹ق/۱۹۹۸م)، فهرسة، به کوشش محمد فؤاد منصور، بیروت.
- ابن عذارى، احمد (۱۹۸۳م)، البیان المغرب فی اخبار الأندلس و المغرب، به کوشش ج. س. کولان و لوی پرووانسال، بیروت.
- ابن فرضی (۱۴۰۸ق)، عبدالله بن محمد، تاریخ العلماء و الرواة للعلم بالأندلس، به کوشش عزت العطار الحسینی، قاهره، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
- ابن قوطیه، ابوبکر بن محمد (بی‌تا)، تاریخ فتح اندلس، ترجمه حمیدرضا شیخی،

مشهد، آستان قدس رضوی.

احسان عباس (۱۹۹۷م)، تاریخ الأدب الأندلسی عصر الطوائف و المرابطين، بیروت.  
 امین، احمد (۲۰۱۳م)، ظهر الإسلام، قاهره.  
 بشری، سعد عبدالله (۱۴۱۷ق/۱۹۹۷م)، الحیاة العلمیة فی عصر الخلفاء فی الأندلس، مکة، معهد البحوث العلمیة و إحياء التراث الإسلامی.  
 بعیون، سهی (۱۴۲۹ق/۲۰۰۸م)، إسهام العلماء المسلمین فی العلوم فی الأندلس، بیروت.

پاکتچی، احمد (۱۳۸۳ش)، «بقی بن مَخلد»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، به  
 کوشش محمد کاظم موسوی بجنوردی، تهران، انتشارات دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.  
 همو (۱۳۸۰ش)، اندلس: «علوم نقلی در اندلس»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، به  
 کوشش محمد کاظم موسوی بجنوردی، تهران، انتشارات دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.  
 پرووانسال، لوی (بی تا)، حضارة العرب فی الأندلس، ترجمه ی ذوقان قرقوط،  
 بیروت، دار مکتبه الحیاة.

حجی، عبدالرحمن علی (۱۴۰۲ق/۱۹۸۱م)، التاريخ الأندلسی من الفتح الإسلامی  
 حتی سقوط غرناطة، دمشق.

حمیدی، محمد بن فتوح (۱۹۶۶م)، جذوة المقتبس فی ذکر ولاة الأندلس، قاهره.  
 ذنون طه، عبدالواحد (۲۰۰۵م)، الرحلات المتبادلة بین المغرب الإسلامی و المشرق،  
 بیروت.

همو، (۱۳۹۱ش)، کندو کاوی در تاریخ و تمدن اندلس، ترجمه ی حجت رسولی،  
 تهران.

ذهبی، محمد (۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م)، سیر أعلام النبلاء، به کوشش شعيب أرنؤوط و  
 محمد نعیم عرقسوسی، بیروت، مؤسسه الرسالة.

زیدان، جرجی (بی تا)، تاریخ تمدن اسلامی، بیروت، دارمکتبه الحیاة.  
 سامرائی، خلیل ابراهیم و دیگران (عبدالواحد ذنون طه، ناطق صالح مطلوب) (بی تا)،  
 تاریخ العرب و حضارتهم فی الأندلس، الكتاب الجديد.  
 سیوطی، عبدالرحمان (۱۴۲۶ق/۲۰۰۵م)، بغیة الوعاة، به کوشش علی محمد عمر،  
 قاهره، مکتبه الخانجی.

نقش زبان و ادبیات عربی در انتقال فرهنگ و تمدن اسلامی به اندلس.....

شکعه، مصطفی (۲۰۰۵م)، الأدب الأندلسی موضوعاته و فنونه، بیروت، دارالعلم للملایین.

شلبی، احمد (۱۳۶۱ش)، تاریخ آموزش در اسلام، ترجمه محمدحسین ساکت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

شهیدی پاک، محمدرضا (۱۴۳۱ق/۱۳۸۹ش)، تاریخ تحلیلی اندلس، قم. صاعد اندلسی، صاعد بن احمد (۱۹۱۲م)، طبقات الأمم، به کوشش لويس شیخو، بیروت.

ضبی، احمد بن یحیی (۱۸۸۴م)، بغیة الملتمس فی تاریخ رجال اهل الأندلس، مجریط.

عظیمایی، عبدالله (۱۳۷۴ش)، شکوفایی کتاب در قرطبه اسلامی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، کنگره کتاب و کتابخانه در تمدن اسلامی. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم (۱۳۵۰ش)، کتابخانه‌های اسپانیا، مکتب اسلام، ش ۹، سال ۱۲.

عنان، محمد عبدالله (۱۳۸۰ش)، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ترجمه ی عبدالمحمد آیتی، تهران.

غیمه، عبدالرحیم (۱۳۶۴ش)، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ترجمه نورالله کسایی، تهران، انتشارات یزدان.

فاتحی نژاد، عنایت‌الله (۱۳۷۷ش)، «ابن مالک»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، به کوشش محمد کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

قربانی، زین‌العابدین (۱۳۸۰ش)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران. مراکشی، عبدالواحد بن علی (۱۳۰۰ق)، تاریخ الأندلس المسمى بالمعجب فی تلخیص أخبار المغرب، قاهره، مطبعة السعادة.

مقری، احمد بن محمد (۱۳۸۸ق/۱۹۶۸م)، نفع الطیب، به کوشش احسان عباس، بیروت.

نخستین، مهدی (۱۳۶۷ش)، تاریخ سرچشمه‌های اسلامی آموزش و پرورش در غرب، ترجمه عبدالله زهیری، مشهد، آستان قدس رضوی.

نغنی، عبدالمجید (۱۳۸۰ش)، دولت امویان در اندلس، ترجمه ی محمد سپهری،

قم.

نیکلسون، رینولد، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه ی کیوان دخت کیوانی، تهران،

۱۳۸۰ش.

وراکلی، حسن (۱۹۹۴م)، یاقوتة الأندلس، بیروت، دارالغرب الإسلامی.

یاقوت حموی (۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م)، معجم الأدباء، بیروت، دارإحياء التراث العربی.

